

ماجرای عشق و عاشقی میدون

سکوت کن سوفیا...



پوریا عالمی

● من میدون هستم، میدون دوم، عاشق سوفیا. این نهمین یادداشت روشنگرانه من است تا ببینید ما جوانان نخبه از دست مسئولان و بابای سوفیا چه می‌کشیم. دیروز هم ماجرابی را برای شما تعریف کردم که در مجلس خواستگاری به بابای سوفیا گفته بودم. هم شما مردم عزیز و هم بابای سوفیا خُرده گرفتید که من مسئله‌دار هستم و به هیچ‌دردی نمی‌خورم. از آنجا که نظر شما و نظر بابای سوفیا در زندگی من نقشی اساسی دارد، رفتم پیش بابای سوفیا که هم ماست‌مالی کنم، هم خواستگاری.

چشم‌بندی

بابای سوفیا گفت: پسر تو با آن پرورنده ننگینی که اعتراف کردی، چطور ی روت می‌شود سرت را بگیر ی بالا؟ سرت بخورد به سقف، چطور ی به آن کارنامه تیره افتخار می‌کنی و یز می‌دهی؟ گفتم: شما هم الکی حساسی‌ها. بابای سـوفیا گفت: ببین میدون، بیت‌ال‌مال حساسیتش از همه چیز بیشتر است. باور کن وقتی دارند بودجه را تفریغ و تفریق و تفریح و تسبیح می‌کنند من این‌قدر روی پول مردم حساسم که جوش می‌زنم.

گفتم: خُب؟

بابای سـوفیا گفت: بعد تو پول مردم را، هم خوردی، هم شستی و هم تبدیل به کود کردی، بعد می‌آیی خواستگاری؟ یادت باشد که من روی وطن و ناموس و پرسپولیس حساسم و حرام‌کردن بیت‌ال‌مال یک مسئله ناموسی است برای من و شوخی‌بردار نیست.

گفتم: ای بابا. شما سه سرت تو اخبار است. ندیدی دیروز حسن بیادی، چی گفت؟ اجازه بده از روش بخوانم. استاد بیادی گفته: «احمدی‌نژاد پر از تخلف‌هایی بود که مجلس و سایر دستگاه‌ها در برابر آنها سکوت کردند».

بابای سوفیا گفت: منظور؟

گفتم: هیچی دیگـر. بابا من یک میدون ساده بیشتر نیستم، میدون دوم. احمدی‌نژاد میدان باستور توی جیبش بود، هر تخلفی داشت، مجلس و سایر دستگاه‌ها در برابرش سکوت کردند.

بابای سوفیا گفت: منظور؟

گفتم: اصلا حالت مجلس در برابر احمدی‌نژاد این‌طوری بود که: سکوتم از رضایت نیست... دلم اهل شکایت نیستم...

بابای سوفیا گفت: منظور؟

گفتم: هیچی دیگـر. حالا هم ما چهارتا کار کردیم، شما و سایرین در برابر آنها سکوت کنید و بگذارید من برای خواستگاری سوفیا ثبت‌نام کاندیداتوری کنم.

بابای سـوفیا چیزی نگفت. قندار ن پرت کرد سمت من. من ده زدم، داد زد: سوفیا... سوفیا... بابات شایسته‌سالاری و جوان‌گرایی و نخبه‌پروری و مهرورزی و اینا سرش نمی‌شود و فقط گازانبری و قندار قندی بحث را جمع می‌کند. سوفیا... سوفیا... از شما چه پنهان، بابای سوفیا هم حساس، هربار که اسم سوفیا را می‌آوردم، منگنه‌ای، قندشکنی، چیزی پرت می‌کرد سمت...

نتیجه‌گیری ۱: شما در برابر سوسک جیغ می‌زنید. اما در برابر گودزیلا جیغ نمی‌زنید و از ترس شل می‌شوید و سکوت می‌کنید.

(ماجرای عشق و عاشقی میدون ادامه دارد...)

اتفاق

آف استودیو و مؤسسه فرهنگی - هنری موج نو برگزار می‌کنند:

مقدمه‌ای بر چرخش رئالیستی فلسفه قاره‌ای رئالیسم جدید (Nuovo Realismo) با حضور مراد

فرهادپور و همچنین کوئنتین میسو و رئالیسم نظر روزانه (Speculative Realism) نشست دیگری است که با حضور ارسلان رحیان‌زاده روز جمعه ۲۷ فروردین، ساعت ۱۴ برگزار می‌شود. ورود برای عموم آزاد است و علاقه‌مندان می‌توانند با تلفن ۰۹۳۳۲۳۳۲۶۵۲ اطلاعات بیشتری دریافت کنند.

شترت روزنامه

چهارشنبه «۲۵ فروردین ۱۳۹۵» ۵ رجب ۱۴۳۷ ۱۲ آوریل ۲۰۱۶
سال سیزدهم «شماره ۲۵۵۸» ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۵
اذان مغرب ۱۹:۵۵
اذان صبح فردا ۵:۰۵
طلوع آفتاب ۶:۳۳

روزنفرها



کارتون خواب

علی میرابی
instagram.com/alimiraee

یک چهارم معتادان کشور مصرف کننده مخدرهای صنعتی هستند



این روزها در برلین

تبادل؛ یک رویکرد اجتناب‌ناپذیر



سیدعلی مواجنی
رأی‌زن فرهنگی آلمان

امری که امکان ندارد». با این مقدمه پرسش او طرح شد: «آینده پناه‌جویان را چگونه می‌بینید؟» و پاسخی که تنها در همان لحظه و پس از گفت‌وگو به آن اندیشیده بودم: «نمی‌توان به عنوان یک تازه‌وارد به آلمان درباره سیاست حمایتی دولت دیگری نظری داشت، اما می‌توانم فکر کنم به انسان‌هایی که به دلیل شرایط سخت زندگی و نه در رؤیای یک فرصت، گذشته و هویت خود را رها کردند و به اروپا وارد شدند. تصویر اینکه آنها در چند نسل آینده اروپایی شوند مبهم است. شروع شد که او به صفحه کامپیوتری که با آن درباره اینکه وایکینگ‌ها اروپایی‌اند یا کوت‌ها، پرسش دارند. پس نباید انتظار داشت مسیر ادغام اجتماعی کوتاه باشد. البته یک واقعیت آشکار است: در نسل اول پناه‌جویان چون میراث خود را با تصمیم به مهاجرت از دست داده‌اند، مسیر همسان‌سازی ساده‌تر است. زیرا آنها آمده‌اند که بمانند و یک زندگی تازه را بنا گذارند.

اما در نسل‌های بعد که با واقعیات نظام اجتماعی و روحیه منضبط حاکم بر قوانین روبه‌رو می‌شوند، نوعی مقاومت پدید می‌آید. زمان هم شرایط را تغییر می‌دهد، چند دهه بعد، تاریخ، سوریه، عراق و افغانستان تازه‌ای می‌سازد و حتی حداقل ثبات هم برای یک نسل‌دومی یا نسل‌سومی به معنای بازگشت حس نوستالژیک هویت‌جویی است. در آن شرایط است که آشکار می‌شود مسیر ادغام اجتماعی به چه میزان موفقیت‌آمیز بوده است». واکنش مخاطب این گفت‌وگو آشکار بود: ساده‌اما پرمعنایی بود. به اعتقاد وی «نکته درستی است اما نگاه از بیرون است، دو دهه دیگر هم‌زیستی ما با جوامع مهاجر در رفتار ما نیز تأثیری عمیق بر جای خواهد گذاشت. این دقیقاً همان چیزی است که دارد به آرامی خود را نشان می‌دهد، اگر به مبارزات انتخاباتی آمریکا نگاه کنید و به ادبیات تند برخی از نامزدها نگاه کنید، می‌بینید که حساسیت و تمایز ما اروپایی‌ها به آن عبارات ریشه در همین تفاوت نگرش و فاصله میان اروپا و غرب دارد. حضور این مهاجران در کنار ما بر رفتار اروپایی ما هم بی‌تأثیر نخواهد بود. تحمل و هم‌زیستی برای نسل ما و نسل‌های پس از ما دیگر یک مفهوم تئوریک نیست بلکه به درکی اجتناب‌ناپذیر برای بقا نزدیک شده است. دنیای اجتماعی میان انسان‌ها به ویژه در اروپا همان مناسبات بازار را در بدن خود دارد. در بازار «دادن و گرفتن» یک روش است. پس برای زندگی اجتماعی هم باید یک روش‌مندی به‌وجود آورد: «تعامل و تحمل».

آدمیان وابسته به فرهنگ و به‌خصوص آنان که در حوزه هنر فعالیت دارند، ذاتا دارای روحی حساس و رقت‌قلب هستند که از ناملایمات بسیار اندک هم، برخلاف دیگر مردم، آزرده‌خاطر و پریشان‌احوال می‌شوند. از همین‌روست که می‌بینیم برای مثال شاعران از نضای یک بلبل، از فروافتادن برگی زرد در پاییز یا شکفتن غنچه‌ای در بهار چنان دگرگون می‌شوند که آثاری بدیع خلق کرده و در تاریخ ادبیات و هنر به یادگار می‌گذارند. بنابراین خمیرمایه اهل هنر و فرهنگ، سرشتی متفاوت دارد و لطافت روح آنان سبب می‌شود که گاه از ناملایمات موجود در جامعه خود بیشترین تألمات را احساس کنند. جای شگفتی نیست که می‌بینیم عمر هنرمندان در دوره‌هایی که فرهنگ و هنر رو به شراشیب گذاشته، کوتاه‌تر از همانند‌هایشان در دوره‌های شکوفایی

آن سوی دنیا

یکی از میان ۵۸۳۵ نفر

شرق: خبر کوتاه است؛ حکومت آلمان فدرال می‌گوید پنج‌هزارو ۸۳۵ مهاجر کودک در سال ۲۰۱۵ در آلمان ناپدید شده‌اند. از میان آنها ۵۵۵ مهاجر زیر ۱۴ سال داشته‌اند. دولت آلمان در این زمینه که این کودکان چرا و چگونه ناپدید شده‌اند، هیچ توضیحی نداده است اما گفته شده آنها از آفریقا، خاورمیانه و جنوب‌شرقی آسیا به آلمان مهاجرت کرده بودند. آنچه مشخص است این است که پس از اتخاذ سیاست درهای باز به روی مهاجران از سوی آنکلا مرکل، صدراعظم آلمان، مهاجران بیشتری به سوی این کشور سرازیر شده‌اند بدون آنکه خدمات حمایتی‌ای از آنها به عمل آید، مخصوصا درباره کودکان. «دوپیچه وله» در گزارشی که به‌تازگی منتشر کرده، تعداد پناه‌جویان کودک را که فقط از کشور سوریه به آلمان وارد شده‌اند ۶۰ هزار نفر اعلام کرده است. «فحد»، ۱۶ساله یکی از آنهاست. او در سال ۲۰۱۵ از دمشق به برلین مهاجرت کرده است. او در گفت‌وگویی با دوپیچه وله توضیح می‌دهد که چگونه سه‌هزارو ۵۰۰ کیلومتر و هفت کشور را پشت سر گذاشته است تا از آتش جنگ سوریه فرار کند. ک‌رسنگی و خستگی ناشی از سه‌هزارو ۵۰۰ کیلومتر پیاده‌روی برای فحد که در تمام مسیر با ترس دستگیرشدن توسط پلیس یا رده‌شدن توسط قاچاقچیان انسان دست‌وپنجه نرم کرده است، چندان اهمیت ندارد. او در این



زمینه می‌گوید: «در فیس‌بوک یا یوتیوب، عکس‌ها و ویدئوهایی از کسانی را که حین مهاجرت در دریا غرق می‌شدند می‌دیدیم اما وقتی حس کنی به‌خاطر جنگ چندین‌وچندساله آینده‌ای در کشور نداری، این ریسک قبول می‌کنی که بروی». او ادامه می‌دهد: «در ابتدا با هوابیما به ترکیه رفتم. اما ترکیه اصلا جای خوبی برای یک پناه‌جوی سوری نیست. به همین دلیل مجبور شدم سراغ یک قاچاقچی بروم تا مرا با قایق به سمت یونان ببرد تا از آنجا خود را به اروپا برسانم». فحد ازجمله نوجوانان خوش‌شانس است؛ چون او به‌خاطر داشتن هفت هزار یورو پول نقد، شانس این را که سالم یا بر خاک آلمان بگذارد داشت. طبق گزارش یونسکو، بسیاری از کودکانی که از کشورشان به‌خاطر جنگ فرار می‌کنند، هرگز به مقصد نمی‌رسد، مخصوصا آنها که آهی در بساط ندارند. سرنوشت این گروه از کودکان را قاچاقچیان انسان تعیین می‌کنند. آنها یا برای برگی برده می‌شوند یا به‌خاطر اعضای جوان و گرانبهای بدنشان فروخته می‌شوند. اگرچه فحد هم به‌خاطر داشتن پول زیاد با خود در معرض خطر بود ولی توانست با پیاده‌روی در جنگل و پنهان‌شدن از دیگران، یک ماه بدون اینکه آسیب جدی ببیند، خود را از مقدونیه به برلین برساند. با وجود این، هنوز هم فحد رنگ آرامشی که در جست‌وجوی آن رنج مهاجرت را برای خود هموار کرده بود، ندیده است. زیرا بسیاری از کودکانی که وارد آلمان می‌شوند، باید زمان زیادی را پشت‌سر بگذارند تا بتوانند با «داره خدمات اجتماعی کودکان آلمان» تماس برقرار کنند. درحال حاضر تخمین زده می‌شود دو هزار کودک پناه‌جو فقط از سوریه وجود داشته باشد که هنوز نتوانسته‌اند از امکانات بهداشتی و آموزشی و مهم‌تر از آن مراقبت و حمایت برخوردار شوند. در چنین شرایطی کم‌شدن کودکان و حتی رده‌شدن آنها زیاد دور از ذهن نیست. فحد کم نشده و اینک می‌تواند به دنبال آرزوهایش برود. او می‌خواهد تحصیل کند و یک روز وقتی دیگران او را می‌بینند «بخواهند که مثل او باشند».

پاسخ فراخوان

بخت سیاه اهل نظر سرخ می‌شود؟

شرایط مطلوب باشد طبیعتا اهل هنر و فرهنگ نیز از دغدغه‌های بی‌حاصل بری خواهند بود که نه‌تنها سبب شکوفایی ذهن آنان می‌شود، بلکه تأثیر درخور توجه بر سلامت و زیست آنها نیز می‌گذارد. البته باید در نظر داشت که این معضل در تاریخ فرهنگی کشور پیوسته وجود داشته که برای مثال می‌توان از شکوه‌های بسیاری از شاعران و نویسندگان در طول تاریخ یاد کرد که از این حیث گله‌مند بوده‌اند. آن‌چنان که صائب تبریزی می‌نالد: «روزی که برف سرخ بارد ز آسمان/ بخت سیاه اهل نظر سرخ می‌شود» یا حافظ که شرایط اجتماعی و فرهنگی زمانه خود را این‌گونه توصیف می‌کند: «سخن‌دانی و خوش‌خوانی نمی‌ورزند در شیراز/ بیا حافظ که تا خود را به ملک دیگر اندازیم». این جریان در کلایه‌های شاعران و هنرمندان امروز هم هست، از عارف و بهار و اخوان گرفته تا شاملو و حتی استاد شجریان. در این بزنگاه تاریخی که حال این دو عزیز مورد توجه عامه مردم قرار گرفته است، می‌توان از آن کلایه‌های فرهنگی و ادبی در کار مدیریت کلان فرهنگی بهره برد و دنیایی بهتر برای هنرمندان امروز و آینده ساخت.

کافه نظر

صداوسیما و مدارس برای نمایشگاه کتاب دست‌به‌کار شوند

خبر انتقال محل برگزاری نمایشگاه کتاب از مصلای امام‌خمینی (ره) به شهر آفتاب، با پیش‌بینی‌هایی از ریزش مخاطبان بزرگ‌ترین رویداد فرهنگی کشور، همراه بوده است. اما آیا دست‌اندرکاران این نمایشگاه می‌توانند با راهکارهایی مانع از این اتفاق شوند؟ وظیفه ناشران دراین‌میان چیست؟ مردم چگونه می‌توانند از این فرصت بیشتر استفاده کنند؟

امان‌الله قری‌بیمقدم◀جامعه‌شناس



نمایشگاه کتاب یک رویداد فرهنگی با مخاطبان عمومی است و نباید آن را با نمایشگاه‌های تخصصی مانند نمایشگاه‌های صنعتی که مخاطب محدود دارند، یکی دانست. به همین دلیل است که همه باید به برگزاری بهتر و پرشورتر این نمایشگاه کمک کنند. نه‌تنها ناشران که شهرداری تهران و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید برای این رویداد برنامه داشته باشند. به‌همین‌دلیل اولین اقدام برای بهتر برگزارشدن این نمایشگاه، مربوط به ایستگاه حرم مطهر مترو تهران است. ازهمین‌رو معتقدم شهرداری تهران در این زمینه بیشترین وظیفه را برعهده دارد. اما خود ناشران نیز باید به بهترین شکل در این نمایشگاه حاضر شوند. زیرا هدف اصلی نمایشگاه کتاب، ایجاد دسترسی بین مردم و به‌ویژه جوانان به مطالعه و کتاب است و اگرچه نفس جابه‌جایی نمایشگاه و دورکردن آن از دسترس مردم با این هدف مغایر است ولی هنوز می‌توان امیدوار بود که حضور پررنگ ناشران در این نمایشگاه حضور مردم را به‌دنبال داشته باشد. با وجود این، این روند نباید در سال‌های بعد ادامه پیدا کند. معتقدم پس از برگزاری نمایشگاه مشخص می‌شود آیا اجرای این تصمیم موفق بوده است یا نه؟ ناشران و کتاب‌دوستان در صورت موفق‌نبودن این اقدام اعتراض خودشان را به وزارت ارشاد و دیگر سازمان‌های دخیل در برگزاری نمایشگاه مانند شهرداری برسانند زیرا معتقدم آنچه درباره نمایشگاه‌های فرهنگی مثل کتاب و همچنین مطبوعات مهم است، فرهنگ‌سازی است. از نگرانی‌های این دوره دور از دسترس‌بودن آن است و اگر مردم نتوانند برای رسیدن به آن از حمل‌ونقل عمومی استفاده کنند، لاجرم از خودروهای شخصی استفاده می‌کنند و این یعنی دامن‌زدن به ترافیک و آلودگی شهر که بارها درباره‌اش هشدار داده‌ایم!

کیوان ساکت◀آهنگ‌ساز



اینکه سرانه مطالعه در ایران بسیار پایین است، خبر تازه‌ای نیست. به‌علاوه همه می‌دانند در تهران، به‌عنوان پایتخت ایران، کتاب‌فروشی‌ها و ناشران اصلی کشور در محدوده‌ای بسیار کوچک یعنی از میدان انقلاب تا چهارراه ولی‌عصر، متمرکز شده‌اند که این خود نشان از فقر نشر در ایران دارد. در کنار اینها باید به وضعیت اقتصادی مردم ایران اشاره کرد؛ تورم کشور در سال‌های گذشته به‌قدری بالا بوده که دو طبقه ثروتمند و فقیر درحال حاضر در کشور قابل‌شناسایی است. این تورم لجام‌گسیخته در کنار آثار اقتصادی‌ای که به‌دنبال داشته، به فرهنگ کشور و کتاب و کتاب‌خوانی آسیب جدی‌ای زده است. ازهمین‌رو نمایشگاه کتاب فرصتی بسیار مناسب است که کتاب در مقیاسی زیاد عرضه شود و در کنار آن به‌خاطر تخفیف‌هایی که ناشران در این رویداد در نظر می‌گیرند، مردم بتوانند از نمایشگاه خرید کنند. با وجود این، هم ناشران و هم مردم می‌توانند به برگزاری بهتر این رویداد کمک کنند. ناشران بهترین اقدامی که می‌توانند برای جلب مردم به این نمایشگاه انجام دهند، بالا‌بردن کیفیت محصولاتشان است. همچنین باید قیمت‌های واقعی برای کتاب در نظر گرفته شود که با وضعیت اقتصادی مردم هماهنگ باشد. تبلیغات هم می‌تواند باعث شود که مردم به این نمایشگاه باوجود دوری آن رغبت نشان دهند. در کنار این باید توجه داشت فرهنگ کتاب‌خوانی موضوعی است که باید از کودکی در افراد شکل بگیرد و مدارس در این زمینه بیشترین نقش را دارند. مدارس می‌توانند به‌جای دروس غیرکاربردی، ساعاتی را برای معرفی و مطالعه کتاب برای دانش‌آموزان در نظر بگیرند چون فرهنگ مطالعه نیز مانند قوانین راهنمایی‌وراندنگی از کودکی و مداومت در افراد نهادینه می‌شود. ازهمین‌رو نمایشگاه کتاب فرصتی است برای اینکه مدارس، دانش‌آموزان خود را در قالب اردوهای فرهنگی به نمایشگاه ببرند تا هم به رونق نمایشگاه بیفزایند و هم فرهنگ کتاب‌خوانی را به دانش‌آموزان منتقل کنند.

مجتبی راعی◀کارگردان



در ابتدا باید به این نکته اشاره کنم که بخشی از مخاطبان نمایشگاه کتاب که باعث شلوغی بیش‌از‌حد نمایشگاه هم می‌شدند افرادی بودند که نه برای خرید کتاب که تنها برای شرکت در یک دورهمی اجتماعی به نمایشگاه می‌آمدند. گویی نمایشگاه کتاب برای این افراد فرصتی بود برای باهم‌بودن و حضور جمعی. شاهد این مدعا فاصله تعداد حاضران در نمایشگاه با تعداد کتب فروخته‌شده است. من از این افراد با عنوان تماشاگر یاد می‌کنم و معتقدم اینها را نباید کتاب‌خوان تلقی کرد. شاید حتی جابه‌جایی نمایشگاه کتاب باعث شود تعداد این مخاطبان بیگانه با کتاب ریزش کند و نه کتاب‌خوان‌ها. با وجود این فکر می‌کنم برای حل این مسئله ناشران وظیفه جداتی دارند. ناشران در تمام این سال‌ها به تجربه آموخته‌اند که چگونه با این تعداد اندک علاقه‌مند به کتاب و کتاب‌خوانی، خودشان را سرپا نگه دارند. به‌همین‌دلیل نهادهای دیگر باید به کمک ناشران بایند تا همین تعداد اندک دوستدار کتاب در اثر جابه‌جایی نمایشگاه کتاب از بین نرود. برای مثال شهرداری و مترو تهران می‌توانند در ایام برگزاری نمایشگاه، استفاده از خط مترو تجرش- حرم مطهر را رایگان کنند یا این رویکرد که تلویزیون می‌خواهد همه فقط او را ببینند، تغییر کند و صداوسیما به مخاطبانش بگوید، به‌جای اینکه فقط من را ببینید، مقداری هم کتاب بخوانید. همه اینها می‌تواند اثرگذار باشد. بااین‌حال معتقدم مشکل ما در حوزه کتاب‌خوانی اساسی‌تر از اینها و باید بنیادی‌تر حل شود که بحث درباره‌اش در این مقال کوتاه نمی‌گنجد. فکر می‌کنم تمام تلاش ما باید در این جهت باشد که از تماشاگران، کتاب‌خوان بسازیم.

پیشنهاد

و نوجوان، اولین نمایشگاه نقاشی را در محک برگزار کردیم. امیدوارم برگزاری این نمایشگاه، بستر مناسبی برای حمایت همه‌جانبه از کودکان مبتلا به سرطان فراهم کند». تارا بهبهانی، نقاش و پژوهشگر هنر که در نمایشگاه‌های داخلی و بین‌المللی متعددی حضور داشته است، ۱۰ سال است که با برگزاری



نمایشگاه نقاشی در مؤسسه خیریه محک و اهدای تمامی عواید حاصل از فروش به فرزندان محک، توجه کودکان و نوجوانان را به حمایت از هم‌سالان مبتلا به سرطانشان جلب می‌کند.